**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه265 – 04/ 10/ 1398 بررسی اشکالات وارده بر قول اعتبار زیاده /وجود قید «فی الاسلام» /متن صحیح حدیث لاضرر /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته پاسخ آیت الله سیستانی به وجه دوم قول اول (اعتبار زیاده فی الاسلام) مورد بررسی قرار گرفت .ایشان دو نکته مطرح فرمودند . درادامه نکته سوم پاسخ ایشان و نیز وجه سوم تایید قول اول و نقد ایشان و استاد به این وجه مورد بررسی قرار می گیرد

## پاسخ سوم آیت الله سیستانی به وجه دوم (حجیت مراسیل صدوق با اسناد جزمی )

آیت الله سیستانی در ادامه بحث سومین اشکال به حجیت مراسیل صدوق با اسناد جزمی را مطرح می کنند:

و ثالثا: إن هذا الحديث أي لا ضرر و لا ضرار في الإسلام قد أورده الصدوق كما ذكرنا سابقا و سيأتي تفصيله إن شاء الله تعالى في مقام الاحتجاج على العامة، و ذكر الحديث في هذا السياق لا يعني الاعتراف بصحته و لو كان التعبير بظاهره جزميا، لأنه حينئذ في قوة أن يقول (مع قول النبي صلى الله عليه و آله فيما رويتموه.) و على ذلك فلا يمكن تصحيح هذا الحديث و إن قلنا بصحة مراسيله المسندة إلى المعصوم عليه السلام بصيغة جزمية في سائر الموارد. و بذلك كله يظهر عدم تمامية الوجه المذكور.

بحث بر سر اعتبار قید « فی الاسلام » در حدیث لاضرر و لاضرار بود . یکی از قرائن اعتبار ورود روایت به صیغه جزمی در فقیه است.آقای سیستانی اضافه بر مطالب گذشته می فرمایند چون مرحوم صدوق حدیث را در مقام احتجاج با عامه ذکر کرده اند لذا نقل آن با صیغه جزمی هم ثمری ندارد و حتی اگر حجیت اخبار با اسناد جزمی را هم با دلایل دیگر بپذیریم ،در اینجا نمی توانیم بپذیریم.

### بررسی نظر آیت الله سیستانی

به نظر من بحث احتیاج به تتبع دارد که ببینیم اگر علمای ما مطالبی از کتب عامه نقل می کنند آیا به این معناست که خود قبول ندارند و صرفا از باب احتجاج است؟

شواهد این مطلب در خلاف شیخ طوسی و در آثار سید مرتضی در مقام احتجاج با عامه زیاد است .به نظرم به راحتی نمی توان نفیا و اثباتا حکمی کرد و لذا این وجه برای من روشن نیست .البته اینجا به منزله محتمل القرینیه است ولی به هر حال باید سبک علما را بررسی کرد.

به عنوان مثال ،مرحوم صدوق در کمال الدین ذیل احادیث معمّرین می فرمایند: این احادیث را به جهات اعتماد ذکر نکرده ام بلکه وجود امام زمان علیه السلام با اخبار معتبر ثابت است .بلکه به این جهت آورده ام که اولا داستان است و باعث می شود خوانندگان این داستان ها را که می خوانند سایر مطالب کتاب را هم بخوانند ثانیا مخالفین ما نسبت به مساله طول عمر امام زمان (ع) اعتراض می کنند در حالی که خودشان احادیث معمّرین را نقل می کنند و می پذیرند .لذا نقل این داستان ها از باب احتجاج با خصم و الزام خصم بما هو مقبول عنده است .حال اینجا کسی ممکن است بگوید اگر جایی شیخ صدوق تصریح نکند که هدفش جدل است یعنی حدیث را می پذیرد و الا ذکر می کرد که از باب جدل حدیث را ذکر می کند.به هر حال لازم است تتبع بیشتری صورت گیرد .

# وجه سوم در اعتبار زیاده "فی الاسلام"

آیت الله سیستانی در تایید قول اول یعنی اعتبار زیاده «فی الاسلام» وجه دیگری رابیان می فرمایند و سپس نقد می کنند:

الوجه الثالث: أن يقال: إن هذا الخبر مع هذه الزيادة و إن كان ضعيفا سندا إلا أنه منجبر ضعفه بعمل الأصحاب به‌ و اعتمادهم عليه، كالصدوق في الفقيه و الشيخ في الخلاف و العلامة في التذكرة و غيرهم. و يمكن أن يناقش فيه بعد تسليم الكبرى. أولا: بأن هذا المقدار لا يكفي في جبر الخبر الضعيف، فإن الجبر عند القائل به إنما يتم في موارد عمل المشهور به لا بمجرد عمل البعض كما هو الحال في المقام.

و ثانيا: إنه لم يظهر اعتماد هذا البعض أيضا على حديث (لا ضرر و لا ضرار في الإسلام)، لأن ما يستدل به علماؤنا في المسائل الخلافية من الروايات المروية بطرق العامة، ليس من باب الاعتماد عليها و إنما هو من باب الاحتجاج على الخصم بما يعترف بحجيته، و نقل الرواية في الخلاف‌ التذكرة إنما هو من هذا القبيل. بل الأمر كذلك في نقل الفقيه أيضا لأن هذا الكتاب و إن لم يكن قد وضعه شيخنا الصدوق (قده) للمحاجة مع العامة في الفروع، إلا أنه قد تعرض لرد كلامهم في عدة مسائل خلافية، و قد كان منهجه في هذه المسائل نقل أخبار العامة التي تؤيد رأي الإمامية و تقوم حجة عليهم. و كانت من تلكم المسائل مسألة إرث المسلم من الكافر، و هي التي ذكر فيها حديث (لا ضرر و لا ضرار مع زيادة في الإسلام) فقد ذهب أكثر العامة إلى أن المسلم لا يرث الكافر، و ذهب الإمامية إلى أنه يرثه، و لكن الكافر لا يرث من المسلم و قد وافقهم في ذلك جمع من العامة أيضا.....

وجه دیگری که آقای سیستانی ذکر کرده اند این است که این خبر با این زیاده، منجبر به عمل اصحاب است .ایشان می گویند اولا انجبار اگر بخواهد مفید باشد باید انجبار به عمل کل باشد نه به عمل بعض و ثانیا این روایت چون در مقام جدل با مخالفین است اثبات انجبار نمی شود و ایشان در این موضوع مفصل بحث کرده اند .

## بررسی وجه سوم

من اینجا نکته کلی تر می خواهم عرض کنم. فرض کنیم در یک مساله 4 روایت وجود دارد که مفاد آنها تفاوت ندارد .حال اگر یک روایت خاص از این موارد را ذکر کردند آیا معنایش این است که به این روایت خاص اعتماد کرده اند؟ فرض کنید در همین حدیث لاضرر، اگر همان مطلبی را که از «لاضرر و لاضرار فی الاسلام » برداشت کرده اند در «لاضرر و لاضرر» هم آن را فهمیده اند .دلیلی ندارد بگوییم به خصوص آن لفظ خاص اعتماد کرده اند.چه دلیلی دارد بگوییم حتما تفاوت معنایی بین دو نقل قائل بودند \_ تفاوتی که در استشهاد دخالت داشته \_ و بعد با عنایت به این تفاوت فقط این لفظ خاص را روایت کرده باشند ؟مثلا ممکن کسی بگوید اگر قید « فی الاسلام » در حدیث باشد به معنای حاکم بودن بر احکام اولیه است و اگر نباشد به معنای حکم تکلیفی است همان طور که مرحوم شیخ الشریعه این را قائل است.در نتیجه بتوان برای وجود قید « فی الاسلام » موضوعیت قائل شد .

ولی معلوم نیست علما این تفاوت ها را قائل بوده باشند .حتی در بعضی موارد دیده می شود به عنوان انجبار عمل اصحاب ،صرف وجود مفاد این روایت در فتوای اصحاب را مصداق انجبار دانسته اند. بسیاری از موارد در کتب فقهی از همین دست است.بله این احتمال مطرح است که عمل اصحاب مستند به همین دلیل خاص بوده باشد ولی تا زمانی که احتمال می رود استناد به ادله دیگر هم مطرح باشد دیگر نمی توان بحث انجبار را مطرح کرد .

### نفی احتمال تعمد بر کذب ،وجه مهم اعتبار در نقل های با وجود زیاده

به نظرم نکته عمده در این مساله این است که ببینیم آیا در نقل بخش زیاده، احتمال تعمد برکذب می رود یا نه؟ شبیه این مباحث در وجود قید « علی مومن» در مباحث آینده می آید که به بحث اینجا هم مرتبط است .مثلا آن جا می گویند در روایت ابن مسکان عن زراره عبارت « علی مومن» آمده ولی در نقل ابن بکیر عن زراره نقل نشده است و چون در اصل مثل هم هستند در خصوصیات مورد احتمال کذب نمی دهیم ،داعی بر کذب در خصوص این قطعه وجود ندارد .

البته آقای سیستانی این مطلب را قبول ندارند.به عنوان مثال در دو روایت مشابه که یکی معتبر و یکی غیر معتبر باشد آیا می توان به استناد به نقل معتبر، نقل غیر معتبر را حجت بدانیم و حتی در ویژگی های خاص آن هم حجت بدانیم و احیانا در آن ویژگی ها مقدم بر روایت معتبر بدانیم ، ایشان می گویند این مستنکر است که البته ما این را قبول نداریم و استنکاری نمی بینیم چون ادله حجیت خبر واحد تعمد بر کذب را نفی می کنند و اصالت عدم خطا و..نفی نمی شود .لذا اگر بدانیم راوی در خصوص این روایت تعمد در کذب نداشته باشد و دلیلی نباشد که بگوییم در قسمت زائد یک نقل تعمد بر کذب داشته باشد ممکن است بتوانیم قائل به حجیت آن بخش زائد شویم.

#### وجود موارد جعل در برخی زیادات در احادیث

گاهی اوقات مشاهده می شود در یک قطعه زائد بر روایت جعل صورت می گیرد و جاعلین بخش خاصی را می افزایند، مثل حدیث معروف که از پیامبر منقول است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حَافِرٍ، أَوْ نَصْلٍ، أَوْ خُفٍّ».

«یعنی مسابقه جز در مورد حیوانات چهارپا که خف یا حافر دارند مجاز نیست»[[1]](#footnote-1)

منقول است غیاث بن ابراهیم وارد برمهدی عباسی شد .دید او مشغول کفتر بازی است.این حدیث را خواند و بر این روایت عبارت « او جناح » را افزود .جناح به معنای بال پرنده است.ریش هم پر پرنده است.خلیفه ده هزار درهم به او پاداش داد. وقتی داشت از حضور خلیفه خارج می شد ، خلیفه بر دروغگویی او شهادت داد.[[2]](#footnote-2)

بنا براین گاهی اوقات بخش خاصی از روایت محل استشهاد است که احتمال جعل و کذب می رود .یک مورد دیگر همین روایت ابوالبختری است:

«مَنْ رَدَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ عَادِيَةَ نَارٍ أَوْ عَادِيَةَ عَدُوٍّ مُكَابِرٍ لِلْمُسْلِمِينَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ»

که در بعضی نقل ها بخش خاصی وارد شده است.[[3]](#footnote-3) که همین اضافه محل استشهاد است .

## دوران امر بین زیاده و نقیصه

با این توضیحات در جایی که انگیزه نوعی عقلایی در افزودن قید خاصی نباشد می توان گفت حدیث با این قید زائد حجت باشد و داخل در مساله دوران بین زیاده و نقیصه می شود.

در مورد دوران امر بین زیاده و نقیصه معمولا گفته می شود در اکثر موارد نقل معنا صورت گرفته است و این نقل با غفلت نوعیه همراه است و لذا تعمد بر عدم نقل زیاده نداشته اند بنا بر این عمدتا با این وجه می شود زیاده را اثبات کرد .اما آن چه به نظر ما مهم است این است که در بحث دوران امر بین زیاده و نقیصه ما قانون عقلایی خاصی نداریم که بگوییم اصل با زیاده یا نقیصه است .این که بگوییم در این موارد اطمینان حاصل می شود زیاده موجود بوده و راوی نقیصه غفلت کرده چنین نیست حتی با فرض پذیرش انسداد هم نمی شود گفت ظن قوی نسبت به وجود زیاده حاصل می شود.

#### عوامل ایجاد زیاده

مهم این است که باید عوامل ایجاد زیاده را بررسی کرد و دید عوامل ایجاد زیاده چیست و در مثال های مورد بحث ما آیا این عوامل به چشم می خورد؟

مثلا اگر در روایتی "علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی " آمده بود و در نقل دیگر به صورت "علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی عن ابیه" آمده بود ،آیا اینجا بگوییم « عن ابیه» در اصل بوده و سقط شده است یا « عن ابیه» نبوده و زیاد شده است؟ طبیعی است در اینجا بگوییم « عن ابیه» زیاد شده است چون یکی از عوامل شایع در زیاده ، بحث تداعی معانی است .در این مثال چون در بسیاری از موارد نقل "علی بن ابراهیم عن ابیه" وجود دارد، ذهن ناسخ با این مأنوس است و در این جا هم به خاطر تداعی معانی خیلی طبیعی است عبارت « عن ابیه» اضافه شود.حاج آقا در بحث نکاح درباره عوامل ایجاد زیاده بحث کرده اند و من هم در مقاله تصحیف و تحریف این بحث را دنبال کرده ام .

### وجود موارد زیاد مشابه وجود « فی الاسلام» در کتب لغت

تصور من این است که در مورد حدیث « لاضرر» حذف قید « فی الاسلام» طبیعی نیست بلکه زیاده بودن آن طبیعی است.چون عبارات مشابه این حدیث در احادیث دیگر داریم که تداعی معانی ایجاد می کند من در کتب لغت جستجو کردم و مشابهات زیادی یافتم چون از منابع مهم این زیاده کتب لغت است و قید « فی الاسلام» در تهذیب اللغه ازهری و نهایه ابن اثیر وجود دارد. وجود این نوع موارد مشابهت باعث نوعی انس ذهنی با عبارت « فی الاسلام» می شود .موارد زیر را از کتب لغت مشاهده می کنیم :

« لا شغار فی الاسلام»[[4]](#footnote-4)

« لا نجش فی الاسلام»[[5]](#footnote-5)

« لا جلب فی الاسلام »[[6]](#footnote-6)

« لا جنب فی الاسلام» [[7]](#footnote-7)

« لا صروره فی الاسلام »[[8]](#footnote-8)

موارد زیادی در خود تهذیب اللغه مشاهده می شود:

« لا اسعاد فی الاسلام »[[9]](#footnote-9)

« لا حلف فی الاسلام »[[10]](#footnote-10)

« لا سیاحه فی الاسلام»[[11]](#footnote-11)

« لا غلت فی الاسلام »[[12]](#footnote-12)

« لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»[[13]](#footnote-13)

«لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا تَبَتُّلَ‏ فِي الْإِسْلَام‏» [[14]](#footnote-14)

«لا وِراطَ فى الإسلامِ» [[15]](#footnote-15)

« لا دِعْوَةَ فى الإسلام »‌[[16]](#footnote-16)

« لا زِمَامَ‏ و لا خِزَامَ و لا رَهْبَانيَّة و لا تَبَتل و لا سياحةَ في الإسلام»[[17]](#footnote-17)

« لا إسْعادَ و لا عَقْرَ في الإسلام»[[18]](#footnote-18)

« لا مُسَاعَاةَ فى الإسلام‏ »[[19]](#footnote-19)

حتی ملاحظه می شود بعضی موارد دو بخشی است و از جهت وزنی شبیه لا ضرر است. من در کتابهای حدیث جستجو نکردم چون در کتب حدیثی موارد خیلی زیاد بود و پیدا کردن سخت بود و نکته دیگر وجود فی الاسلام در تهذیب اللغه و نهایه بود و در همان فضا که لغوی ها با آن مانوسند جستجو کردم . نتیجه بحث این است که این که « فی الاسلام» در اصل نبوده باشد و اضافه شده باشد طبیعی است .

1. [قرب الاسناد ، عبدالله بن جعفر حمیری، ج1، ص88.](http://lib.eshia.ir/71553/1/88/نصل) [↑](#footnote-ref-1)
2. 16155- الشَّهِيدُ الثَّانِي فِي شَرْحِ الدِّرَايَةِ،: دَخَلَ غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْمَهْدِيِّ بْنِ الْمَنْصُورِ وَ كَانَ تُعْجِبُهُ الْحَمَامُ الطَّيَّارَةُ الْوَارِدَةُ مِنَ الْأَمَاكِنِ الْبَعِيدَةِ فَرَوَى حَدِيثاً عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ لَا سَبْقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ أَوْ جَنَاحٍ فَأَمَرَ لَهُ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ الْمَهْدِيُّ أَشْهَدُ أَنَّ قَفَاهُ قَفَا كَذَّابٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص جَنَاحٍ وَ لَكِنْ هَذَا أَرَادَ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَيْنَا. [مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج14، ص83.](http://lib.eshia.ir/11015/14/83/قفاه)

   شبیه این داستان درباره ابوالبختری و هارون عباسی هم نقل شده است. [كشف الأسرار في شرح الاستبصار ، سید نعمت الله جزائری، ج2، ص329.](http://lib.eshia.ir/86839/2/329/الدمیری) [↑](#footnote-ref-2)
3. [قرب الاسناد ، عبدالله بن جعفر حمیری، ج1، ص132.](http://lib.eshia.ir/71553/1/132/مکابر) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کتاب العین ، خلیل بن احمد فراهیدی، ج4 ، ص358.](http://lib.eshia.ir/20006/4%20/358/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [کتاب العین ، خلیل بن احمد فراهیدی، ج6، ص38.](http://lib.eshia.ir/20006/6/38/ناجش) [↑](#footnote-ref-5)
6. [کتاب العین ، خلیل بن احمد فراهیدی، ج6، ص131.](http://lib.eshia.ir/20006/6/131/قروح) [↑](#footnote-ref-6)
7. [کتاب العین ، خلیل بن احمد فراهیدی، ج6، ص149.](http://lib.eshia.ir/20006/6/149/غریبا) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الغریب المصنف ، ابوعبید قاسم بن سلام، ج2، ص517.](http://lib.eshia.ir/40661/2/517/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب اللغه ، ازهری ، ج2، ص43.](http://lib.eshia.ir/40687/2/43/مسعودا) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب اللغه ، ازهری ، ج5، ص44.](http://lib.eshia.ir/40687/5/44/) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب اللغه ، ازهری ، ج5، ص113.](http://lib.eshia.ir/40687/5/113/الفرض) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب اللغه ، ازهری ، ج8، ص97.](http://lib.eshia.ir/40687/8/97/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب اللغه ، ازهری ، ج11، ص314.](http://lib.eshia.ir/40687/11/314/) [↑](#footnote-ref-13)
14. [المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهانی ، ج1، ص107.](http://lib.eshia.ir/41892/1/107/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [المحكم والمحيط الأعظم ، ابن سیده، ج9، ص233.](http://lib.eshia.ir/40671/9/233/) [↑](#footnote-ref-15)
16. کتاب الماء ،ج2 ، 456 [↑](#footnote-ref-16)
17. [الفائق في غريب الحديث‌، جارالله زمخشری ، ج2، ص92.](http://lib.eshia.ir/86544/2/92/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [الفائق في غريب الحديث‌، جارالله زمخشری ، ج2، ص142.](http://lib.eshia.ir/86544/2/142/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثیر، ج2، ص369.](http://lib.eshia.ir/40680/2/369/) [↑](#footnote-ref-19)